بسم الله الرحمن الرحيم

# نکته

در تكميل مباحث يك نكته عرض می‌كنيم و وارد ادامه بحث می‌شويم؛ دليلي كه می‌گويد تعلم عبادي و تعبدی است و در حوزه علوم ديني شاهدي در روايات دارد در كتاب علم و حكمت صفحه 256 حديث 1049 البته از منابع اهل سنت است ولی می‌تواند شاهدی بر آن نکته باشد. رسول گرامي اسلام (ص) می‌فرمايند: «**مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ** - علمي كه براي خدا باشد و از علوم ديني باشد- **لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ غَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَة**»[[1]](#footnote-1) عرف همان بوي بهشت است در اينجا علم را به صراحت مقيد به علمي كرده كه «**يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ**» اين شاهدي بر مطلبي است كه بحث كرديم و از آن عبور می‌كنيم.

# خلاصه مباحث گذشته

بعد از اينكه حكم تعليم را ذكر كرديم سؤالی پیش آمد كه تعبدي است يا توصلی، به این نتیجه رسیدیم که در تعلم دليل داريم بر اينكه اين يك امر تعبدي است اما در تعليم دليلي نداريم سه چهار وجه ذكر كرديم و به همه جواب داديم كه دليلي بر تعبدی بودن نداریم.

## تفاوت تعلم و تعلیم

در نتیجه بين تعليم و تعلم فرق گذاشتيم و گفتيم در تعلم در محدوده علوم ديني تعبدي است نه همه علوم، در ساير علوم چه در تعلم و چه در تعليم اطلاق توصلیت به قوت خود باقي است.

## نکته اول

با يك مداقه در تعلم احتمال ديگري به نظر می‌رسد كه نوعي اصلاح مباحث قبلي در تعبدی بودن تعلم است براي اينكه اين يك نوع بازگشت از مباحث قبلي است. من يك مقدمه می‌گويم تا روشن شود كه چگونه ممكن است در اينجا اشكالي را مطرح كرد یا نظریه‌ای داد که بحث قبلی (تعبدي بودن) تعديل شود.

### خصوصيت عبادت

عباداتي در شريعت داريم كه با عنوان واجبات تعبدي يا مستحبات تعبدي است خصوصيت عبادت اين است كه متقوم به قصد وجه است كه قصد وجه يعني اينكه قصد قربت يا قصد امر كه بحث‌های اصولی است و جای خود را دارد، بايد در قالب چیزهایی که گفته شده به نحوي انتصاب به خدا و قصد تقرب پيدا كند و خصوصيت عبادت اين است كه اگر قصد قربت نباشد باطل است مصداق اطاعت الهي نيست مثلاً نمازي كه در آن قصد قربت نباشد مصداق امر الهي نيست.

حكم ديگر اين كه قصد غير الهی در عبادات غير از اينكه مفسد هست امر حرامي است و گناه دارد يعني دو حكم در اينجا هست يك حكم وضعي و يك حكم تكليفي، مثلاً اگر كسي به نماز بایستد براي اينكه خوشش می‌آيد و می‌خواهد ورزشي بكند و يا لذت مادي ديگري مانند آن از نماز ببرد نه لذت معنوي يا جلب نظري بكند هر كدام از اين مصاديق باشد، هم نماز باطل است- چه واجب چه مستحب- و هم گناه است. عبادت قالب براي تقرب به خدا قرار داده شده و شرك در آن و دخالت‌دادن غيرخدا در اين انگيزه و چنین روحي را در اين كالبد دميدن حرام و گناه است، ممكن است بگوييم گناه كبيره است اما به هر حال معصيت است.

## نکته دوم

نكته‌ دیگر اين كه قصد غير قربي می‌تواند اقسامي داشته باشد:

اولا:ً قصد جلب نظر یا ريا و سمعه امثال اينها باشد؛

ثانیاً: قصد ريا و اينها وجود ندارد؛ اما علاقه شخصي است و مي‌خواهد ورزش بكند و مانند اينها.

چون همه قصد غير قربت، ريا نيست بين اين دو واسطه است اينطور نيست كه اگر قصد قربت نبود ريا باشد؛ عدم قصد قربت دو شق می‌شود:

يك شق آن ريا و سمعه است؛

شق دیگر این كه اخلاص نيست ولي ريا هم نيست بلکه انگیزه او الهي نيست.

سؤال: عادت كرده؟

جواب: البته عادت تفصيل دارد ممكن است عادت‌هایی باشد كه خدا در آن دخالتي نداشته باشد.

؟ سؤال: می‌شود بدون قصد باشد؟

جواب: بدون قصد نه بي توجه دارد می‌خواند؟

سؤال: نه همين طور می‌خواند و نيتی ندارد؟

جواب: اين طور نمی‌شود و اگر فعل ارادي مورد آگاهي هست حتماً يك قصدي دارد. اگر ارادی نباشد از دايره تكليف بيرون است.

يك نوع قصد غير قربي اين است که غير ريايي است؛ مثلاً می‌خواهد ورزش كند يا در حج بيشتر تصوير می‌شود كه مثلاً همراه جماعت راه افتاده و طواف را نيز انجام می‌دهد، اين قالب عبادت گرفته و ريا هم نمی‌كند اما يك انگيزه غير الهي او را به حركت در آورده است شرك هست، ولي ريا نيست.

وقتي می‌گوييم امری عبادت است هر يك از اين دو نوع قصد كه باشد همه غير قربي است و موجب بطلان عمل می‌شود و كار هم حرام است؛ كاري كه انجام می‌دهد شكل و صورت نماز به خود گرفته ولي يك انگيزه غير قربي دارد.

گفتيم در تعليم دليلي نداريم كه عبادي باشد اما در تعلم علوم ديني ادله‌ای وجود دارد كه عبادي است ممكن است كسي بگويد در اينجا يك قسمي داريم که ميانه تعبدي و توصلی است كه من تصوير ثبوتي آن را می‌گويم و بعد با اينجا تطبيق می‌دهم، شق ميانه اين است كه بگوييم ما در تكاليف الهي عبادات داريم و توصلیات و يك قسم ميانه است و قوام آن به قصد قربت نيست يعني بدون قصد قربت هم همان مطلوبيت را دارد؛ قوام آن به قصد قربت نيست كه اگر قصد قربت نباشد مصداقي براي آن امر نباشد، اين قسم تکلیف توصلی است كه ريا و سمعه در آن حرام است يعني اگر غير ريايي باشد مشكلي ندارد. در صورتی اشکال دارد كه قصد غير قربی از نوع ريا و سمعه بكند؛ اگر اين نوع قصد به ميان بيايد حرام می‌شود و ارزشی نخواهد داشت يعني آن دو اثر به لحاظ مطلق قصد غير قربي نيست، بلكه به لحاظ نوع خاصي از قصد غير قربي است.

سؤال: آيا در اينجا دور پيش نمی‌آيد...؟

جواب: نه يك بحث دور در اصول در باب امر هست كه به نوعي آن را در اصول حل كرديم اما در اينجا كجاي اين دور است؟ می‌گویم يك عملي توصلی است كه ميانه اين دو تا است كه در حقيقت می‌گوييم يك نوع خاصي از توصلی است. می‌گوييم واجبات يا مستحباتي كه متقوم به قصد قربت نيست دو قسم است يك نوع متقوم به قصد قربت نيست و چه با قصد الهي یا با قصد غير الهي به جا بياورد و چه با قصد ريا به جا آورده شود تكليف از او ساقط می‌شود؛ مانند دفن و كفن ميت، دفن و كفن ميت، مثلاً به خاطر ورزش انجام دهد كه ريا نيست ولي قصد قربت هم نيست، هر كدام از اينها باشد مصداق تكليف است. اين يك قسم توصلی است كه ما هميشه با اين نوع توصلی سر و كار داريم يعني وقتي می‌گوييم تعبدي يعني عباداتي كه اين ويژگي ها را دارد و همه اينها در آن حرام است و وقتي می‌گوييم توصلی يعني عملي كه در آن هيچ يك از اينها شرط نيست؛ اما يك شق توصلی داريم كه در اصول هم تصوير نشده اما به نوعي می‌شود در فقه براي آن مدل سازي كرد، توصلی كه قصد قربت در آن شرط نيست اما اگر قصد ريا باشد حرام است و موجب می‌شود كه عمل ارزشي نداشته باشد نه هر قصد غير الهي، بلكه قصد ريا يك چيزي اخص از قصد غير قربي است، يك شق غير قربي اين است كه می‌خواهد ورزش بكند و شق دیگر اين كه می‌خواهد خود را پيش ديگران جا بيندازد، كسي كه می‌خواهد ورزش بكند قربي نيست اما مضر نيست، ولي اگر بخواهد خود را پيش ديگران جا بياندازد و ريا و سمعه و يا مباهات و فخر بفروشد، حرام است. نتيجه بحث اين می‌شود كه بايد واجبات و تكاليف را به تعبدي تقسيم بكنيم كه در آن قصد قربت باشد و اگر نباشد -فرق نمی‌كند چه ريا و چه غير ريا - حرام و باطل است اما واجبات توصلی دو قسم است؛ واجباتي كه قصد غير الهي و ريا و سمعه مبطل آن نيست، توصلی كه مطلق قصد غير الهي مضر نيست اما ريا و مباهات پيش مردم در آن حرام است و آن را از مصداق اطاعت بيرون می‌آورد، این يك نوع خاص توصلی شد كه شق ميانه بين توصلی محض و تعبدي است.

سؤال:

جواب: عملي كه داراي قصد قربي است دو نوع است؛ يك وقتي براي ريا و مانند آن است و گاهی ريايي نيست براي خود، اين كار را انجام می‌دهد.

سؤال:...؟

جواب: در عبادات نبايد هيچ كدام از اينها باشد و در توصلیات مشهور هر كدام باشد مانعي ندارد اما ما يك شقی از توصلی درست می‌كنيم که می‌گوييم اگر اين باشد مانعي ندارد، اما اگر آن باشد مانع دارد.

سؤال: ما قربت را در جايي مطرح كرديم كه عبادت باشد اينجا ما دو قسمش می‌كنيم و می‌گوييم ريايي و غير ريايي اين را ربطش می‌دهيم به نوع دوم از توصلی...؟

 جواب: فعلاً ما در مقام تصوير هستيم و اگر شما تصوير را قبول نداريد بگوييد كه قبول نداريم ما هنوز بحث مصداقي نكرديم.

سؤال: تصوير را قبول نداريم؟

جواب: نمی‌شود قبول نداشته باشيد شما می‌گويید در قصد قربت هيچ كدام از اين دو قسم نباشد و عبادت یعنی آنچه متقوم به قصد قربت است و اگر قصد قربت نباشد عبادت نیست اگر یکی از اینها نبود عبادت نیست. در توصلی قصد قربت شرط نیست و یک وقتی ریایی است، زمانی ریایی نیست که توصلی می‌شود. عبادت یعنی هیچ کدام از اینها مثل ورزش و ریا نباشد، اگر یکی از اینها باشد می‌گوییم توصلی است که این مجموعه در آن شرط نیست، اما ممکن است هر دو مضر باشد و ممکن است یکی مضر باشد. تعبدی یعنی قصد قربت در آن باشد و هیچ کدام از این دو قسم در آن راه ندارد و تعبدی می‌شود. توصلی یعنی تقوم به قصد قربت جامع ندارد. ممکن است بگوییم هیچ کدام شرط نیست یا یکی مضر نیست ولی یکی نباید باشد.

سؤال:...؟

جواب: می‌گوییم يك واجب سه حالت دارد:

1. قصد غير خدا نبايد در آن باشد؛
2. قصد غير خدا در او هيچ مانعي ندارد؛
3. قصد ورزش و مانند آن مانعي ندارد اما قصد ريا مانع دارد.

چيزي كه از توصلی مشهور در ذهن ما است مانند دفن ميت است كه چه براي خدا انجام بگيرد و چه براي ورزش و چه براي ديگران، با هر نيتي كه انجام بگيرد هيچ فرقي نمی‌كند و تعبدي یعنی نه قصد ريا در آن بكنيم و نه قصد ورزش و مانند آن، چيزي غير از اين دو تصوير می‌كنيم كه يك حد ميانه است منتهي می‌شود از توصلی يك تعريف جامعي كرد كه اين را هم در برگیرد. می‌گوييم يك قسمي داريم كه در آن نبايد قصد ريا بكنيم -تصوير ثبوتي می‌كنيم- چون خدا عنايت دارد به اينكه ريا مذموم است حتي در عبادات، ريا در عبادت عقاب مضاعف دارد تا اينكه صرفاً قصد خدا نكرده باشد، يك وقت قصد خدا نمی‌كند اما يك وقتی می‌خواهي خود را جلوي ديگران بزرگ كني، دومی مذمت بيشتري دارد.

ممكن است در جايي ثبوتاً عملي را تصوير بكنيم كه شرط عبادت بودن آن این باشد كه قصد ريا در آن نشود، اما اگر مثلاً درس دين می‌خواند براي اينكه لذت می‌برد و دنبال مقام و ريا و مانند آن نيست، اما به خدا معتقد نيست مانند يك مسيحي كه برحسب علاقه می‌خواهد اصول يا فقه ما را بخواند و می‌گويد علومي در اين است كه می‌شود جاهايی از اين استفاده كرد، اعتقادي به خدا ندارد اما براي ريا و مباهات به ديگران هم نيست، افراد عاقلي هستند كه اهل آن كارها نيستند ولي براي خدا هم نيست، اين يك شق ميانه‌ای شد اينكه بگوييم يك شق خاصي از توصلی است و يا شق ميانه‌ای است يك بحث لفظي است و خيلي مهم نيست. اگر این مطلب را بپذيريم اثرات زيادي خواهد داشت؛ عمل را بدون قصد ريا انجام داده ولو خدايي هم نيست ولي مصداق امر خدا است و تكليف از او ساقط شده است، اما اگر ريايي بشود مصداق اطاعت نيست و عقاب هم دارد. اين يك بحثي است كه جايي از اصول به اين شكل نديدم و ممكن است در جاهاي ديگر به درد بخورد.

## نتیجه بحث

* در نتیجه يك تكليف لزومي واجب می‌تواند متقوم به قصد قربي شود به حيثي كه اگر قصد قربي نبود چه ريا و چه غير ريا باشد، حرام و باطل است. اين در عبادت است؛
* قسم دیگر تقوم به قصد قربي ندارد و حتي اگر در آن قصد ريا هم باشد، باز مصداق امر و تكليف است. ادعا شده كه اين توصلی به همان معنایی است كه در ذهن ما است؛
* يك قسم هم متقوم به قصد الهي نيست اما ريا در آن حرام و باطل است؛

سومي را نوعی از توصلی می‌گیریم يا می‌گوييم يك شق میانه توصلی و تعبدی است، اين فرقی ندارد يك بحث مفهومي است ولي در عالم ثبوت ما می‌توانيم اين سه قسم را فرض بكنيم و امري است كه می‌شود براي آن مصالحي پيدا كرد؛ يك وقتی مثلاً این شكل نماز از جايگاه و ارزشي برخوردار است كه خدا می‌خواهد فقط در خدمت قصد قربي باشد هر چيزي غير قربی چه ريا و چه اقسام ديگر اگر در اين نفوذ بكند مبغوض مولا می‌شود، اين عبادت است. ممكن است چيزهایي باشد كه مولا عنايت ندارد كه حتماً قصد الهي در آن باشد، ولي اين‌قدر عنايت دارد كه ابزاري براي فخرفروشی و ريا و مانند آن نباشد، يك درجه از عبادت پایین‌تر است جاهايی هم این فعل فيزيكي مطلوب مولا است و می‌خواهد این کار در اینجا محقق شود به هر شكل كه می‌خواهد باشد، اينكه چه انگيزه‌ای در اين دخالت دارد با آن كار ندارد، می‌خواهيم بگوييم در مقام ثبوت مصالح سه قسم است.

اين، بحث خيلي مهمي در اصول است، ولي در كفايه و جاهاي ديگر كمتر به این شكل مطرح است.

این یک تئوری است که ممکن است مطرح شود تابه‌حال می‌گفتيم كه تعلم علوم ديني طبق رواياتي كه می‌گفت بايد براي خدا باشد و اگر براي خدا نباشد چنين و چنان است با شواهد و ادله‌ای كه آورديم، گفتيم تعبدي است و اگر تعبدي شد ويژگي دارد كه همان قسم اول است.

ممکن است گفته شود قسم سوم است. كه هر نوع قصد قربت مخل آن باشد ولي توصلی محض هم نيست بلكه شق ميانه است كه قصد الهي در اينكه اين اطاعت بشود شرط نيست، اما ريا و سمعه و مطاع دنيا قرار دادن موجب می‌شود از مصداق اطاعت الهي ساقت بشود و لذا اگر كسي به عشق علمي سراغ علوم دینی آمده و به خدا اعتقاد ندارد يا قصد الهي ندارد اما آدم عاقلي است و براي ريا و سمعه و مانند آن نيامده، اين مصداق امر الهي است و عقابي ندارد كه بگوييم كه چرا در اينجا قصد قربت نكرده‌ای، اما ريا و سمعه در اين مخل است.

# ادله روایی بحث

شاهد اين قضيه همه رواياتي است كه آمده است؛ اين روايات دو قسم است:

برخي از روايات می‌گويد كه اگر براي خدا انجام دهد ثواب دارد؛ که گفتيم صرف اينكه عملي را براي خدا انجام بدهيم عبادت محسوب نمی‌شود در تعليم هم اين را داريم و همان دفن و كفن ميت را هم اگر براي خدا انجام دهيد ثواب دارد و به این معنا نیست که عبادت بشود، عبادت زماني است كه اگر براي غير خدا انجام دهيد شرك و حرام است و مبطل است، بياناتي كه می‌گويد كه اگر براي خدا انجام دهيد ثواب دارد در توصلیات هم این‌طور است و از امتيازات اسلام اين است كه همه اعمال اگر خدايي شد، ثواب دارد. رواياتي كه می‌گويد اگر خدايي نباشد عقاب دارد، براي مطلق قصد غير خدايي عقاب ذكر نمی‌كند بلکه برای قصدهاي خاص مثل «**لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَصْرِفَ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ**»[[2]](#footnote-2) براي اينكه خود را بزرگ بكند یا مقامي به دست بياورد و بر ديگران فخر بفروشد، اين قسم را كه عمدتاً از مصادیق ريا است می‌گويد عقاب دارد نه مطلق قصد غير خدايي حتي اگر به عشق علم باشد، بدون اينكه بخواهد خدا را عبادت کند. در حج و زكات و نماز هر غير خدا ولو ريا هم نباشد حرام و مبطل است اما اين ادله فقط حرمت ريا را می‌رساند البته در آنجا ريا عقاب مضاعف دارد اما غير ريا هم حرام و مبطل عمل است اما در اينجا فقط يك قسم از قصد غير خدايي حرام و مبطل عمل است اما قسم‌های ديگر اشکالی ندارد يعني كسي علم الهي را ياد می‌گيرد براي اينكه دوست دارد ولو الهي هم نباشد به ذهن کسی نمی‌آيد كه اين گناه داشته باشد.

اين يك مدل جديدي است كه در اينجا می‌آوريم و اين نوع توصلیات در فقه بابی می‌شود که تعلم علوم دینی هم از همین قسم است.

عمده روايات با اين تصوير موافق و مساعد است براي اينكه آن‌هایی كه می‌گويد اگر براي خدا انجام بگيرد ثواب دارد همه توصلیات اگر براي خدا انجام گيرد ثواب دارد، عمده آن‌ها می‌گويد اگر خدايي نباشد عقاب دارد آن روايات غالباً می‌گويد كه اگر براي ريا و مباهات و براي كسب مقام و موقعیت باشد، عقاب دارد و اين فقط يك قسم از قصد غير الهي مانع می‌داند نه مطلق قصد غیر الهی و الا اگر به عشق علم انجام دهد مانعي ندارد.

سؤال:...؟

ثواب ندارد، مصداق امر هست، امر را عمل كرده يعني عقاب ندارد اگر درجایی تعلمي بر او واجب بود عقاب نمی‌كنند مقابل عقاب همه‌جا ثواب نيست دفن ميت كه می‌كند اگر دفن نمی‌كرد عقاب می‌شد، اما براي ريا دفن كرد عقاب نمی‌كنند و تكليف را عمل كرد اما ثواب نياز به قصد قربت دارد چه در توصلیات و چه در تعبديات و تفاوت تعبدي و توصلی در عقاب و عدم عقاب است.

سؤال: اگر قصد غير الهي كه ريا نباشد بكند؟

مصداق اطاعت است يعني اگر تكليفي برای او بود و با ترک آن عقاب می‌شد، ديگر عقاب نمی‌شود و ثواب نياز به قصد قربت دارد البته ممكن است ثواب‌های تفضلي وجود دارد بر آن اطاعت مترتب بشود اين تابع بحث است و داراي يك بحث جدي است كه نمی‌خواهم وارد آن بشوم كه ثواب آيا داير مدار قصد الهي است يا نه؟ برخي می‌گويند آري و برخي می‌گويند نه؛ این تابع آن است كه ثواب دارد يا ندارد مسلماً به خاطر عدم تكليف عقاب ندارد.

سؤال:...؟

 مطلق ريا حرام نيست و دليلي نداريم كه ريا همه‌جا بد است اينكه انسان منظم باشد تا بگويند چه آدم منظمي است اشكالي ندارد و کسی كه فضيلت دارد خود را در بند این‌ها قرار نمی‌دهد. ريا در عبادات حرام است و عقاب دارد.

اینجا یک شق میانه پیدا می‌کند می‌گوییم ريا حرام است اما این‌طور نيست كه هر قصد غير قربي حرام باشد اين يك بحث اصولي است كه مطرح کردم.

مطلقي نداريم كه ريا در همه واجبات اشكال دارد، می‌گوييم دلیل‌ها اين را می‌گويند و تعلم علوم ديني از قسم سوم است در نتیجه اگر فردي به خاطر عشق فراگیری علم قصد خدايي ندارد عقابي متوجه او نيست؛ اما مثلاً اگر در نماز بگويد كه من دوست دارم كه اين حركات را انجام بدهم و براي خدا نباشد، اشكال دارد و شرك در عبادت است و اين ثمره خيلي مهم است و رواياتي كه نياز به معالجه دارد مانند «**تتعلموا العلم ولو لغير الله**» و مانند اينها را می‌گوييم كه مقصود ريا نيست بلكه نسبت آن روايات با روايات ريا عموم و خصوص مطلق است و مطلق و مقيد می‌شود. آن روايات می‌گويد كه تعلم علم ولو براي غير خدا خوب است و مانعي ندارد تكليف می‌كند، البته ثواب غير از تكليف است و اگر انسان بخواهد ثواب هم ببرد بايد قصد الهي بكند. اين روايات امر می‌کند به تعلم علوم الهي ولو براي غير خدا که مطلق است و آن روايت می‌گويد براي ريا و سمعه و مانند اینها نباشد؛ اما اگر انگیزه‌های غير ريايي و غير خدايي بود مانعي ندارد. اين يك جمع جديدي با اين مدل بين آن روايات است كه می‌گوییم آن روایات مطلق است و با روايات ريا و سمعه و اينها تقيید می‌خورد، آن‌ها می‌گويد لازم نيست براي خدا باشد بلکه غير خدايي هم باشد انجام دهيد این روایات می‌گوید كه غير خدايي كه ريايي و سمعه‌ای باشد، اشكال دارد؛ اما قسم‌های ديگر که براي خود علم یاد بگیرد خوب است.

سؤال:...؟

جواب: به خاطر اینکه گفتیم همه‌جا قدر متیقن همه اینها علم دینی است و در بحث‌های سابق گفتیم این روایات از علم غیردینی انصراف دارد.

اگر مستحبات باشد تعبدی و توصلی در مستحبات هم راه دارد و این بحث‌ها جریان دارد جز يك روايت كه مال اهل سنت است و سندي ندارد و در صفحه 257 علم و حكمت آقاي ری‌شهری حديث 1051 كه از پيامبر اكرم صلی‌الله عليه و آله و سلم نقل كرده كه «**مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً لِغَيْرِ اللَّهِ وَ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّار**»[[3]](#footnote-3) در اين روايت ندارد «**لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ**» همه روايات دارد كه «**لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَصْرِفَ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ**» و اقسام خاصي از قصد غير قربت را ذكر كرده اما در اينجا دارد «**مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً لِغَيْرِ اللَّهِ وَ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ**» و من فقط اين يك روايت را پيدا كردم كه مطلق قصد غير خدا را منع می‌کند نه فقط ريا را.

## بررسی سندی و دلالی روایت

اولاً: اين روايت به‌تنهایی است و سندي ندارد و از روايات عامه است؛

ثانياً: بعيد نيست كه اين هم انصراف به «**أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ**» دارد و «**أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ**» يعني همان ريا نه اينكه خود علم را دوست دارد، افراد و انسان‌های ديگر منظور است.

بنابراين فقط اين يك روايت است كه سنداً ضعيف است و دلالتاً بعيد نيست كه انصراف به قسم ريايي داشته باشد.

اينكه مطلقاً می‌گويد كه «**فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّار**» مطلق است اما اينها كه می‌گويد «**لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ**» يك قسم خاص است و مقيد اين است؟ آن روايت می‌گويد كه تحصيل براي غير خدا هر نوعی باشد عقاب دارد اما اين روايات می‌گويند كه تحصيل براي مطلق غير خدا نه بلکه تحصيل ريايي، ريايي و عشق به علم مطلق است و دو قسم دارد اين می‌گويد ريايي عقاب دارد و مقيد آن می‌شود.

سؤال:...؟

جواب: حمل مطلق بر مقيد آنجايي است كه نافي و مثبت باشند و الا دو نافي و دو مثبت كه مطلق و مقيد نمی‌شود يك دليل می‌گويد كه «اكرم العلماء» و دليل بعدي می‌گويد «اكرم العالم العادل» يك دليل می‌گويد «لا تكرم الفساق» و دليل بعدي می‌گويد «لا تكرم العالم الفاسق» اينها با هم تنافی ندارد كه حمل كنيم آن سر جاي خود و اين هم سر جاي خود، حمل مطلق و مقيد در جايي است كه اين می‌گويد اكرم العلماء و يك دليل ديگر می‌گويد «لا تكرم العالم الفاسق».

عام و خاص است ولي مثبت و نافي نيستند هر دو نافي هستند يا هر دو مثبت، هر دو می‌گويند عقاب دارد اگر يك قسم می‌گفت عقاب ندارد به آن قيد می‌زد ولي وقتي مانعي ندارد آن می‌گويد همه علماء را اكرام بكنيد اين می‌گويد عالم عادل را اكرام بكنيد.

دو شرط داشت حمل مطلق بر مقيد و اينجا جاي حمل مطلق بر مقيد نيست و جواب اين است كه اولاً سند ندارد و ثانياً انصراف آن به ريا و اينها است؛ و صلی‌الله علي محمد و آل محمد.

1. - منية المريد، ص: 134. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏2، ص: 31. [↑](#footnote-ref-2)
3. - منية المريد، ص: 134. [↑](#footnote-ref-3)